



لیکن چون توجهمان به خداست و ملت ما چون برای خدا قیام کرده است، با رفتن اشخاص هیچ سستی به خودش راه نمی‌دهد.

□ □ □

شهادت انسان‌ساز سردار پرافتخار اسلام و مجاهد بیدار و متعهد به راه تعالی و پیوستن به ملاء اعلی، مصطفی چمران را به پیشگاه ولی عصر، ارواحنا فدا، تسلیم عرض می‌کنم. تسلیم از آن رو که ملت شهیدپرور ما سرپازی را از دست داد که در جبهه‌های نبرد با باطل، چه در لبنان و چه در ایران، حماسه می‌آفرید و سرلوحه مرام او اسلام عزیز و پیروزی بود و تبریک از آن رو که اسلام بزرگ چنین فرزندان را تقدیم ملت‌ها و توده‌ها می‌کند و سردارانی چون او را در دامان خود پرورش می‌دهد.

چمران عزیز با عقیده پاک و خالص و عدم وابستگی به دستجات و گروه‌های سیاسی و بر اساس عقیده به اهداف الهی، از آغاز زندگی، جهاد و عمر خویش را بدان ختم کرد. او در حیات خویش، با نور معرفت و پیوستگی به خدا قدم نهاد و در راه حق به جهاد برخاست و جان خود را در این راه نثار کرد. او با سرافرازی زیست و با سرافرازی شهید شد و به حق رسید.

هنر آن است که بی هیاهوی سیاسی و خودنمایی‌های شیطانی برای خدا به جهاد برخیزیم و خود را فدای هدف کنیم نه هوای نفس و این، هنر مردان خداست. او در پیشگاه خدای بزرگ با آبرو رفت. و اما ما می‌توانیم چنین هنری داشته باشیم؟ با خداست که دستمان را بگیرد و از ظلمات جهات و نفسانیت برهاند.





« شهدای دولت در آئینه توصیف رهبر معظم انقلاب »

شهیدان دولت تداعی گر فهرست بلندی از زیبائی‌ها و شگفتی‌ها هستند...

که بعضی به شهادت منتهی شد و بعضی از اصحاب فداکارها شهید نشدند اما در واقع شهدا زنده‌اند. خداوند به ما توفیق بدهد که بتوانیم این روحیه را، این مرتبه‌های والا و بلند را برای خودمان نگهداریم.
دیدار با اعضای ستاد بزرگداشت وزیران و ۲۲ هزار شهید دولت شهریور ۸۲

□ □ □

شهید باهنر از زمان انتشار نشریه مکتب تشیع که به نظر من از نشریه مکتب اسلام هم از جنبه انقلابی بهتر بود، در صحنه مبارزات وارد شده بود. آشنایی من با ایشان از سال ۳۷ شروع شد. ایشان با آقای هاشمی رفسنجانی در مدرسه حجتیه هم حجره بودند و اتاق من هم روبروی اتاق آنها بود. ایشان بسیار پر کار، جدی و کارآمد بودند.

در سال ۴۱، ایشان در ماه رمضان در مسجد جامع تهران سخنرانی کرد و به همان دلیل گرفتار شد. در آن زمان من در زندان قزل قلعه بازداشت بودم و ایشان را به بند دیگری آوردند و حدود ۴ ماهی در زندان بود. این اولین برخورد شدید رژیم با ایشان بود.

پس از اعدام اعضای هیئت مؤتلفه پس از ترور منصور و دستگیری دیگران، این سازمان را شهید باهنر سازماندهی و در بعضی از جلسات آن سخنرانی می‌کرد. من در سالهای ۴۴ و ۴۵ و در این مبارزات با ایشان همکاری داشتم. شهید باهنر عنصری عمیق، دقیق، آشنا به امور، با تجربه و مبارز بود و به همین دلیل پیوسته مورد تعرض دستگاه قرار می‌گرفت و واقعاً خدمات ارزنده‌ای به انقلاب کرد.

شما دارید انجام می‌دهید بزرگداشت شهدای مجموعه دولت پاسخ‌گوینده‌ای به این کارها است. سعی کنید محتوای این سمینار، محتوای بارزش و ماندگاری باشد. به صرف لفاظی و شعار اکتفا نشود و انشاء... مجموعه دولت برود به سمتی که یکی از ملاکها و معیارهای تعیین مسئولیتهای والای دولتی علاقمند به همین مفهوم فداکاری و ایثارگری باشد.

انشاء... که خداوند متعال به شما توفیق بدهد و امیدواریم که خدا از شما اینگونه زحمات و تلاشها را قبول کند. صحبت‌های آقای زنگنه باعث شد تا من به ذهن و خاطرات خودم مراجعه کنم و یک فهرست طولانی از زیباییها و شگفتیهای دولت از قبیل تلاشها و فداکاریهای دوره جنگ

خیلی اقدام به جانی کردید، یاد شهیدان بزرگوار مجموعه دولت که وظیفه خودشان را فقط منحصر به کار در اتاق و پشت میز نکردند، بلکه در میدان مهم تولید و اقتصاد آن روز که نیاز کشور بوده وارد شدند و تلاش نمودند. پس احیاء نام آنها مفید بوده و اساساً طرح مسئله شهادت در دولت یک امر مهم و ضروری است. دولت در حقیقت آن استوانه اساسی اداره کشور است، یعنی نقطه‌ای است که مردم کار خودشان را به او واگذار کرده‌اند و از جهات مختلف، به آن اعتماد و اطمینان دارند این مردم نسبت به شهیدان و ایثارگران عشق دارند و عشق می‌ورزند. خیلی خوب است که دولت، ارادت خویش را به شهدای عزیز نشان بدهد. البته بیدیهی است دوستان ما در دولت و مسئولین بالا جزء معتقدان و علاقمندان و ارادتمندان این مفاهیم هستند، در این هیچ تردیدی نیست، اما لازم بود که در یک مرحله، مظهری عرضه بروز پیدا کند و این کار شما دارد آن را انجام می‌دهد. خیلی باید از بسیج ادارات متشکر باشیم که این کار را مطرح و دنبال کرد. خیلی خوب است که دوستان در وزارتخانه‌های مختلف دولتی به موجودیت بسیج و فعالیت بسیج بها می‌دهند تا روحیه بسیجی در دستگاه‌های مختلف حفظ و تقویت شود. شما دوستان عزیز می‌دانید و می‌بینید که یک عده‌ای مأموریت دارند که بنیانهای اعتقادی و ایمانی مردم را تخریب کنند و نمی‌فهمند چه خسارت معنوی بزرگی را با این کار وارد می‌سازند و با اظهارات و موضع‌گیریهای خودشان، ایمان، امید، حقوق ایثارگری و فداکاری را در مردم رو به تضعیف می‌کشاند. من تصور این است که این اقدامی که

طرح مسئله شهادت در دولت یک امر مهم و ضروری است. دولت در حقیقت آن استوانه اساسی اداره کشور است، یعنی نقطه‌ای است که مردم کار خودشان را به او واگذار کرده‌اند و از جهات مختلف، به آن اعتماد و اطمینان دارند این مردم نسبت به شهیدان و ایثارگران عشق دارند و عشق می‌ورزند



بر آقای رجائی تنگ شد و آمد در مجلس گفت، «این نمی شود که آقای بنی صدر هر چه به دهانش می آید، بگوید و ما ساکت بمانیم. اگر قرار بر حرف زدن است، ما هم خیلی حرفها داریم که بزنیم.» و از آن موقع، آشکارا مطالبی را بیان کرد. در شرایط جنگ، آقای رجائی و دولت مرتب پول، سلاح، لودر، بولدوزر فراهم می کردند و آنچه را که در توان داشتند، انجام می دادند و این خاری در چشم دشمن و لیبرالها و ضد انقلابها بود. ایشان قبل از نخست وزیری هم همین طور بود، چون چه در دولت موقت و چه در زمان شورای انقلاب، فرد مستقلاً بود. حزب الهی و طرفدار مردم متوسط بود، در حالی که بنی صدر و دار و دسته اش برعکس بودند.

در موضوع نخست وزیری شهید رجائی واقعتاً این است که ابتدا صحبت از نخست وزیری ایشان نبود. یک روز قرار شد عده ای از نمایندگان مجلس بروند ساختمان مجلس شورای ملی سابق را ارزیابی کنند که آیا می شود مجلس شورای اسلامی را به آنجا منتقل کرد یا نه. من و شهید رجائی و عده ای دیگر بودیم. وقتی بازدید کردیم، خسته شدیم و گوشه ای نشستیم که استراحت کنیم. من ناگهان به دهم رسیدم که شهید رجائی برای این کار مناسب است. به ایشان گفتم، مخالفتی نکرد. بعد این موضوع را با شهید بهشتی و چند نفر دیگر مطرح کردم و در حزب هم مطرح شد و با آن که شهید رجائی عضو حزب نبود، بیش از همه و تقریباً با اکثریت آرا، رأی آورد.

شهید رجائی به شدت تحت تأثیر شهید بهشتی بود و آرا و افکار ایشان را قبول داشت، یادم هست که در جلسه تنفیذ حکم ریاست جمهوری، از شهید بهشتی به عنوان سرور شهیدان نام برد که حاکی از ارادت شدید ایشان نسبت به آقای بهشتی بود.

گفتگو با روزنامه جمهوری اسلامی. شهرریور ۶۱

حوزه و هم در دانشگاه درس خوانده بود و هر دو محیط آموزشی را به خوبی می شناخت و در نتیجه توانست نقش به سزائی را در پیوند بین عناصر این دو محیط ایفا کند. نشریه مکتب تشیع هم که ایشان نقش بسیار مؤثری در انتشار آن داشت، وسیله پیوندی بین دو قشر روحانی و دانشجو بود. شهید رجائی را اولین بار در دماوند و در منزل شهید باهنر دیدم. فکر می کنم تابستان سال ۴۶ بود. در آن سالها چون من در مشهد و ایشان در تهران بود، ارتباطمان نزدیک نبود، اما دورادور می شنیدم که در کارهای مخفی مبارزاتی شرکت دارد و مخصوصاً در مدرسه رفا، با آقایان باهنر، بهشتی و هاشمی مرتبط است.

در سال ۱۳۵۲ در زندان کمیته مشترک در بند ۲۰ بودم و آقای رجائی در بند ۱ بود و من دائماً با ایشان تماس می گرفتم. ارتباطمان هم به این صورت بود که من با علائم مورس با سلول ۱۹ صحبت می کردم و او هم به همین وسیله به آقای رجائی منتقل می کرد و مجدداً ایشان جواب می داد. در یکی از همین تماسها بود که آقای رجائی به من فهماند که آقای منتظری را دستگیر کرده و به اتاق او آورده اند. من سریع خواستم که چند مطلب را از ایشان بپرسم که مبادا فرصت از دست برود و اتفاقاً همین طور هم شد و آقای منتظری را به اوین بردند. بنی صدر هر چه که توانش بود کرد که آقای رجائی نخست وزیر نشود. بعد هم که با فشار مجلس، آقای رجائی نخست وزیر شد، این پیوند، پیوند بیماری بود. آقای رجائی با آن که با مواضع بنی صدر و لیبرالها مخالف بود، ولی خیلی مؤدبانه برخورد می کرد و در مجلس گفت، «من مقلد امام، فرزند مجلس و برادر رئیس جمهور هستم.» او این جور نجیبانه برخورد می کرد و در مقابل بنی صدر از آن آدمهایی بود که صاف توی چشم کسی نگاه می کنند و دشنام می دهند. او دائماً مصاحبه و به آقای رجائی توهین می کرد. بالاخره عرصه

شهید باهنر طلبه فاضلی در قم و استاد اندیشمندی در تهران بود. او علاوه بر تحصیلات علوم دینی در قم، در تهران هم تا دکترای الهیات پیش رفت و فکر می کنم دروس جامعه شناسی و روانشناسی هم خوانده بود.

در همه مجامعی که کار فکری جدی صورت می گرفت، شهید باهنر به عنوان یک عنصر کارآمد و ارزشمند حضور داشت. مهم ترین خصوصیت ایشان کار زیاد و مفید، بدون ذره ای تظاهر و هیجان بود. او مردی عمیق، صبور، بردبار، کم حرف، متین، پرکار، جدی، صمیمی، صدیق و باصفا بود. ایشان در نوشتن نیز خوش ذوق، ادیب و صاحب نثری آهنگین و زیبا بود. فقه و فلسفه و ادبیات و بعضی از علوم انسانی و مسائل تاریخی را خوب می دانست و انسان کم نظیر و برجسته ای بود.

شهید باهنر یکی از اعضای مؤسس حزب جمهوری اسلامی بود که در تنظیم اساسنامه و آئین نامه آن نقش بسیار مؤثری داشت. پس از پیروزی انقلاب و اعلام رسمی فعالیت حزب، شهید باهنر مسئول امور شهرستانهای حزب شد و گسترش حزب در اقصا نقاط کشور به عهده ایشان بود. پس از شهادت ۷۲ تن که من در بیمارستان بستری بودم، به اتفاق آرا، دبیر کل حزب شد و جلسات تبیین ایدئولوژی حزب را که مرحوم شهید بهشتی شروع کرده بودند، ایشان ادامه داد. قبل از انقلاب، ایشان مسئول تهیه و تدوین کتابهای درسی علوم دینی بود و توانست در شرایط دشوار آن روز، با کمک دوستان و همراهانی چون شهید بهشتی و مرحوم برقی کتابهایی را تدوین کند که ماهیتاً حاوی مطالب لازم دینی برای دانش آموزان بود. البته دستگاه در سال ۵۷ نسبت به این کتابها حساس شد.

شهید باهنر نقش بسیار حساسی در پیوند دانشجویان روحانی داشت. زیرا روحانی فاضل و تحصیلکرده ای بود که هم در